**باسمه تعالی**

[تأیید بیان محقق نائینی با امکان ترتب 1](#_Toc464680224)

[مناقشه: حل نشدن مشکله تنافی به صرف امکان ترتب (محقق صدر) 2](#_Toc464680225)

[افزودن شرط «قدرت شرعی» (محقق صدر) 3](#_Toc464680226)

[مناقشه: کافی نبودن شرط «عدم قدرت» 3](#_Toc464680227)

[جواب: رفع مناقشه با نکته ترتب (محقق صدر) 3](#_Toc464680228)

[مناقشه بر افزودن شرط «قدرت شرعی» (نظر تحقیق) 4](#_Toc464680229)

[مناقشه: وجود تنافی در صورت عدم احراز تساوی و اهم و مهم (نظر تحقیق) 4](#_Toc464680230)

**موضوع**: تعارض/مقدمه اول: تعریف /خروج یا دخول تزاحم در تعریف

**خلاصه مباحث گذشته:**

مرحوم محقق نائینی در فرق تعارض با تزاحم فرمود: «در تعارض در مقام جعل تنافی هست و در تزاحم در جعل تنافی وجود ندارد بلکه در مقام مجعول و فعلیت تنافی هست».

مرحوم آقا ضیاء مناقشه کردند که در تزاحم نیز جعل ها با هم تنافی دارند. اطلاق «انقذ هذا الغریق» با اطلاق «انقذ ذاک الغریق» در جایی که مکلف بر نجات بیش از یک نفر قدرت ندارد تنافی دارند کما اینکه عامین من وجه در مجمع تنافی و تعارض دارند. در تزاحم تنافی فقط در مجعول باشد گفتنی نیست و تنافی به جعل هم سرایت میکند. و فرق تعارض و تزاحم چیز دیگری است.

ظاهر آن است که پیش از آقا ضیاء، مرحوم آخوند در باب اجتماع امر و نهی نیز قائل به تنافی در مقام جعل در متزاحمین میباشد.

تأیید بیان محقق نائینی با امکان ترتب

برخی از محقق نائینی اینگونه دفاع کرده اند. مسأله امکان ترتب در ذهن شریف مرحوم محقق نائینی بوده لذا میفرمایند در متزاحمین تنافی را در مقام جعل نیست. خطاب متزاحمین اطلاق ندارد تا با هم تنافی داشته باشند، بلکه هر یک از خطاب ها مقید است به ترک امتثال خطاب دیگر. «ایها القادر انقذ هذا الغریق ان ترکت ذاک» و «ایها القادر انقذ ذاک الغریق ان ترکت هذا». در این مثال که ترتب از دو جانب است، داعویت هر کدام در زمانی است که خطاب دیگری ترک شود و داعویت نداشته باشد.

در ترتب از یک جانب، فعلیت مهم مقید است به سقوط داعویت اهم. و اهم وقتی داعویت ندارد که مکلف آن را یا عصیان کند یا ترک کند و یا اراده ترکش را داشته باشد.

کاری که ترتب انجام میدهد آن است که داعویت را ساقط میکند. چون وجود دو داعی بالفعل مشکل دارد. یعنی هم این خطاب داعی باشد و هم آن خطاب اشکال دارد. اما اگر مفاد هر دو خطاب وجوب باشد اما داعویت نداشته باشند اشکالی به وجود نمیآید.

بنابراین اگر بگویید: "داعویت خطاب «ازل» با عصیان ساقط میشود و وجوب «صل» فعلی میشود" این گفتار اشکال ندارد. چون فرض را آن قرار دادید که یکی از خطاب ها داعی نیست.

تبیین ترتب به بیان عرفی

وجوب «ازل» برای اینکه مطلق میباشد اهم است و خطاب «صل» میگوید: اگر «ازل» داعویت نداشته باشد من فعلی هستم. مکلف خطاب «ازل» را عصیان میکند و مشغول نماز میشود. نماز امر دارد چون امر داشتن نماز همراه با امر داشتن ازاله اشکال ندارد، وجود دو امر زمانی استحاله دارد که هر دو داعی باشند و اگر فرض آن باشد که «ازل» با عصیان داعویت ندارد ـ در حالی که امر آن هست و فعلی هم است ـ امر به ضدش فعلیت و داعویت داشته باشد اشکال ندارد. اجتماع دو حکم فعلی ضدّ هم اشکال ندارد.

کلمه قصار قائلین به ترتب: جمع بین دو طلب ضد محال نیست، آنچه محال است عبارت است طلب جمع بین دو ضد، یعنی اگر مولا طلب کند که مکلف در یک زمان ضدّان را جمع کند، این محال است اما اگر دو ضد را طلب کند در حالی که امر یکی از ضدّان داعویت ندارد این اشکال و استحاله ندارد.

هر دو خطاب فعلی هستند اما داعویت مهم معلق است بر ترک و عدم داعویت اهم، در ترتب از جانبین (متساویین) نیز داعویت هر کدام معلق است بر داعویت نداشتن دیگری.

مناقشه: حل نشدن مشکله تنافی به صرف امکان ترتب (محقق صدر)

مشکل در متزاحمین آن بود که اطلاق هر خطابی مقتضی اطلاق و فعلیت است و مجرد نظریه ترتب مشکل تنافی در جعل را حل نمیکند، چون با امکان ترتب مهم زمانی فعلی است که اهم ترک شود داعویت نداشته باشد اما ترتب موضوع ساز خودش نیست و در باب تزاحم ما علم نداریم کدام اهم است، اطلاق هر خطاب مقتضی اهم بودن است، و علم به کذب یکی داریم میدانیم که نمیشود هر دو اهم باشند، لذا تنافی هنوز در جای خود باقی است.

مرحوم آخوند قدس سره هم که «صل» و «لاتغصب» را متعارضین میداند میفرماید: «اطلاق هر کدام از خطاب ها مقتضی فعلیت و اهم بودن هستند».

افزودن شرط «قدرت شرعی» (محقق صدر)

محقق صدر رحمه الله میفرمایند: برای حل تنافی باید شرط دیگری را افزود. هر خطابی لباً مشروط است به آنکه در صورت عدم اشتغال به واجبی که کمتر از من نیست مرا اتیان کن.

بیان عرفی شرط

«صل» میگوید: وقتی من هستم که مشغول به واجبی که کمتر از من نیست نباشی، معنا ندارد مشغول به اهم باشی و من هم باشم. مساوی هم مثل من است و معنا ندارد مشغول به مساوی باشی و من هم باشم.

مناقشه: کافی نبودن شرط «عدم قدرت»

دیروز بیان شد که در صورتی که مکلف مشغول اهم باشد تنافی وجود ندارد، چون به اهم مشغول شده است و مهم هم به جهت اشتراط «قدرت شرعی» اطلاق ندارد و فعلی نیست.

اما در صورتی که مکلف اهم را ترک کند ـ و اهم شرط مذکور را نداشت ـ و مشغول مهم شود، تنافی باز وجود دارد، چون اهم مقید نبود لذا فعلی است و مهم هم فعلی است چون مشغول به اهم نشده است.

همچنین در صورتی که مکلف مشغول به انجام هیچ کدام از خطابین نباشد تنافی باقی است. نه نماز بخواند و نه مسجد را ازاله کند. در این صورت «صل» فعلی است چون اشتغال به ازاله ندارد، و «ازل» هم فعلی است چون یا اهم است و از پیش فعلی بوده یا مساوی با «صل» است که با مشغول نشدن به نماز الآن فعلی شده است. این صورت با ترتب نیز حل نمی شود.

بنابراین شرط «قدرت شرعی» برای حل تنافی کفایت نمیکند. زیرا در پاره ای از صور باز تنافی وجود دارد.

جواب: رفع مناقشه با نکته ترتب (محقق صدر)

محقق صدر از مناقشه دیروزی ما اینگونه میتواند جواب دهد: با قید «قدرت شرعی و عدم اشتغال» به تنهایی و بدون اضافه کردن ترتب نمیتوان مشکل را حل کرد. سخن منکرین ترتب آن است که اجتماع دو حکم فعلی محال است. و قائلین به ترتب مدعی حل استحاله از طریق نظریه ترتب میباشند. لذا محقق صدر فرموده­اند هم نیازمند قید «قدرت شرعی» هستیم و هم نیازمند مسأله ترتب، قید «قدرت شرعی» را لازم داریم تا اطلاق خطاب شکسته شود و مسأله ترتب را لازم داریم تا در بعض فروض که هر دو خطاب فعلی هستند را حل کرده و نتیجه آن باشد که فعلیت هر دو خطاب اشکال ندارد.

اگر منکر ترتب شدیم، اشکال برمیگردد اما با قول به ترتب اشکال ندارد دو حکم فعلی وجود داشته باشند و هیچکدام داعویت نداشته باشند.

در صورتی که مکلف مشغول به اهم شود، خطاب مهم داعویت ندارد و در صورتی که مکلف هر دو خطاب را رها کند و به هیچ کدام مشغول نباشد، باز وجود دو حکم فعلی که هیچکدام داعویت ندارد اشکال و عیبی ندارد.

بنابراین مناقشه دیروزی ما بر محقق صدر نادرست بود. و تنافی بین خطابین متزاحمین به برکت ترتب حل میشود، چه هر دو عصیان شوند یا اهم فقط عصیان شود.

مناقشه بر افزودن شرط «قدرت شرعی» (نظر تحقیق)

بیان محقق صدر مبنی بر اینکه صرف ترتب تنافی را حل نمیکند درست است، اطلاق هر کدام از متزاحمین مقتضی اهم بودن است لذا با هم تنافی دارند. لذا ایشان قید «عدم اشتغال به تکلیفی که کمتر نیست» را افزود لکن برای رفع تنافی خطابین و دلیلین باید جمع عرفی ارائه کرد. و این جمع هر چند برهان عقلی دارد اما عرفی نیست. جمع باید عرف پسند باشد و جمع ایشان را هیچ عرفی نمیپسندد زیرا فهم این قید برای عرف بعد از تنبه به آن نیز مشکل است لذا این جمع عرفی نیست.

مناقشه: وجود تنافی در صورت عدم احراز تساوی و اهم و مهم (نظر تحقیق)

تنافی با بیان ترتب در صور مذکور ـ که خطاب اهم معلوم است خطاب مهم معلوم است، یا معلوم است که خطابین متساویین هستند ـ حل میشود لکن در پاره ای از صور نیز هنوز تنافی وجود دارد.

در صورتی که برای ما معلوم نیست خطابین متزاحمین متساویین هستند یا اهم و مهم! اهم کدام است و مهم کدام! در این صورت اطلاق هر خطابی مقتضی اهم بودن است. در این صورت بیان ترتب مشکل را حل نمیکند، و جمع با قید «قدرت شرعی» نیز گذشت که عرفی نیست.

حاصل: تنافی بین خطابین متزاحمین با بیان ترتب در صور زیر قابل حل است.

1 و 2 ) احراز شود خطابین متساویین هستند؛ چه اهم ترک شود یا هر دو ترک شوند.

3 و 4 ) احراز شود خطاب اهم کدام است و خطاب مهم کدام؛ چه اهم ترک شود یا هر دو ترک شوند.

و در صورتی که تساوی و اهم و مهم بودن معلوم نیست قابل حل نیست. لذا تنافی در باب تزاحم هنوز باقی است.

در بحث ها آینده إن شاء الله بحث میکنیم از این که آیا راه سوم برای حل تنافی وجود دارد؟ مرحوم محقق نائینی راه دیگری ارائه کرده اند. بحث میکنیم ببینیم آیا این راه رافع مشکل است یا نه؟